



درآمد

شهید زنده و اسیر آزاده حاج مصطفی دیرانی، یکی از فعالان مسلمان لبنان است که از دیرباز در عمق تحولات و قضایای کشورش حضور دارد. از مبارزات خستگی ناپذیر بزرگ مردانی همچون امام موسی صدر، شهید شیخ راغب حرب، شهید سیدعباس موسوی و شهید عماد مغنیه شناخت دارد. در جبهه‌های نبرد با اشغالگران زخمی شده است و ۱۰ سال از عمرش را در اسارت رژیم صهیونیستی به سر برده است. مصطفی دیرانی در گفت‌وگو با شاهد یاران به گوشه‌ای از رویدادهای گذشته لبنان و زندگی با برکت زنده یاد سیدعباس موسوی اشاره می‌کند.

گفت‌وگوی شاهد یاران با مصطفی دیرانی

درباره ابعاد زندگی شهید سیدعباس موسوی

سید به لبنان عزت و کرامت بخشید...

را خوب شناخته بود و نسبت به پیامدها و خطرهای فرا راه این مسیر آگاهی داشت. من همراه ایشان در همایش پشتیبانی از مردم فلسطین در تهران در سال ۱۹۹۱ شرکت کردم و پس از بازگشت به لبنان در مخالفت با اجلاس صلح مادرید راهپیمایی گسترده در بیروت برگزار کردیم. به هر حال شهید سیدعباس همواره میان مردم حضور داشت و به مشکلات آنها رسیدگی می‌کرد.

در دورانی که سیدعباس موسوی مسئولیت دبیر کلی حزب الله را بر عهده گرفت، روابط برخی جناح‌های شیعی بسیار متشنج بود. بفرمایید ایشان چه گامی برای اصلاح جناح‌های متخاصم و بر طرف نمودن تشنج برداشت؟

شکی نیست که این رویدادها سیدعباس را آزار می‌داد. برخی افراد ایشان را متهم کردند که تلاش‌های صلح خواهانه ایشان برای پایان دادن به اختلافات جناح‌های متخاصم، حزب الله را تضعیف کرده است. من بر این باورم که این تشنج‌ها و درگیری‌ها به علت ناپختگی سیاسی برخی مسئولان جناح‌های شیعی بوده است. البته، نباید فراموش کرد که دخالت‌های خارجی نیز در این درگیری‌ها بی تأثیر نبوده است. در این گفت‌وگو علاقمندم درباره دخالت‌های خارجی یک نکته را روشن کنم. در جلسه‌ای که با حضور عبد الحلیم خدام معاون پیشین رئیس جمهوری سوریه در دمشق برگزار شد، یکی از سیاستمداران لبنانی به نام زکریا حمزه مشهور به (ابو یحیی) در آن جلسه شرکت داشت. این شخص چندی پیش فوت کرده است. تعدادی از رهبران جنبش امل نیز در این جلسه شرکت داشتند.

عبد الحلیم خدام در این جلسه گفت: «حضور جنبش‌های اسلامی در جنوب لبنان از حضور اسرائیلی‌ها خطرناکتر است». این اظهار نظر خدام را مرحوم (ابو یحیی) به اطلاع من و اطلاع آقای شیخ ادیب حیدر رساند. سخن عبد الحلیم خدام بار بسیار منفی و خطرناک بر حزب الله در پی داشت. سخن عبد الحلیم خدام درباره خطر وجود حزب الله در جنوب لبنان این طرز فکر را می‌رساند که او قصد داشت حزب الله را نابود کند.

پس از درگیری‌هایی که میان حزب الله و جنبش امل بروز کرد، سیدعباس موسوی شبانه روز می‌کوشید طرفین را آرام کند و به این درگیری‌ها پایان دهد. با بسیاری از روحانیون و علمای لبنان همچون شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و علامه سید محمد حسین فضل الله دیدار کرد و کوشید اوضاع

آگاهی ببخشید. این مسئولیت انسانی را با کار و تلاش خستگی ناپذیر ادامه داد، تا اینکه تصمیم گرفت حوزه علمیه شهر بعلبک را تأسیس کند. این حوزه اکنون گسترش یافته است. کادربانی که از حوزه علمیه سیدعباس موسوی فارغ‌التحصیل شدند، اکنون نقش برجسته‌ای در گسترش آگاهی شیعیان لبنان دارند.

نباید فراموش کرد که آقای سیدحسین نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان یکی از شاگردان برجسته و ممتاز سیدعباس موسوی می‌باشد. بنابر این شهید سیدعباس موسوی همواره در حال حرکت بود آرامش و رفاه طلبی در فرهنگ ایشان جایگاهی نداشت. هنگامی که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد ایشان (سیدعباس موسوی) آرام ننشست و به حرکت انقلابی خود ادامه داد، و نقش اول رویارویی با اشغالگران صهیونیست را بازی کرد. هرگاه فرصتی فراهم می‌شد به مناطق اشغالی جنوب می‌رفت و در دیدار با مردم

هنگامی که اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد ایشان (سیدعباس موسوی) آرام ننشست و به حرکت انقلابی خود ادامه داد، و نقش اول رویارویی با اشغالگران صهیونیست را بازی کرد

و جوانان انقلابی آنان را به مبارزه با اشغالگران فرا می‌خواند. روند مبارزات ضد صهیونیستی را سامان می‌داد. مسائل حاشیه‌ای، ایشان را از ادامه مبارزه باز نمی‌داشت، هنگامی که سیدعباس مسئولیت‌های کلیدی در حزب الله بر عهده گرفت، انگیزه مبارزه او قوی‌تر شد. به طرح‌ها و راهی که به آن ایمان داشت، پایبند ماند. هنگامی که برخی از سیدعباس پرسیدند چرا از قضیه فلسطین پشتیبانی می‌کنید، ایشان پاسخ داد که دفاع از آرمان فلسطین یک حرکت ایمانی و وظیفه شرعی است. مسئولیت پیامدهای این پشتیبانی را خودم بر عهده می‌گیرم، هر چند که به از دست دادن جانم منجر شود. این نشان می‌دهد که سیدعباس راهش

جناب‌عالی یکی از فرزندان منطقه بقاع هستید، بفرمایید چه شناختی از شهید سیدعباس موسوی بقاعی دارید؟

سیدعباس مانند بسیاری از رهبران متعهد جنبش اسلامی، یک شخصیت گمنام بود. اما از توانمندی‌های بالقوه و بالفعل برخوردار بود. این توانمندی‌ها به مرور زمان این امکان را برای ایشان فراهم کرد تا به جایگاه برتری برسد. سیدعباس موسوی این ویژگی را داشت که در سن جوانی با دوراندیشی به مسائل سیاسی و غیرسیاسی نگاه می‌کرد. جهانبینی ایشان بسیار باز و ژرف بود، و به آسانی دورنمای افق‌های دور دست را نگاه می‌کرد. سیدعباس موسوی یک انسان آرمانخواه و برای تحقق این آرمان‌ها به‌طور شبانه‌روزی تلاش می‌کرد. وقتی اهداف والا و ارزشمند را در دستور کار خود قرار می‌داد، برای تحقق این اهداف شب و روز نمی‌شناخت. بدین ترتیب تشخیص اهداف، آرمان‌گرایی، کار و تلاش شبانه‌روزی، ابتکار عمل نشان دادن، انسان را برای صعود به قله‌های بلند توانمند می‌کند. این عوامل انسان را بخشی جدا ناشدنی از اهداف والا جلوه می‌دهد. بنابر این امکان ندارد راهکارهای سیدعباس موسوی را از راهکارهای اسلام و راهکارهای مقاومت و راهکارهای انقلاب جدا کرد. چرا که سیدعباس بخشی از اسلام بود، یکی از رهبران خط اسلام اصیل محمدی به شمار می‌رفت. نماد خط اسلام بود.

هر چند که ارتباط نزدیک با ایشان نداشتم اما، مطمئن هستم که ایشان مقاومت ملت مسلمان فلسطین را تنها راه رویارویی با رژیم غاصب و آزاد سازی سرزمین‌های اشغالی می‌دانست. ایشان از دوران جوانی می‌کوشید یک نیروی فعال و کار آمد و تأثیر گذار در صحنه فلسطین باشد. سیدعباس موسوی به عنوان یک جوان مومن و متعهد به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کرد، تا استعدادهای فکری و دینی و فقهی خود را تقویت کند. دیری نپایید که از مرحله طلبگی به سطح استادی صعود کرد.

فعالیت‌های سیدعباس در دوران امام موسی صدر چگونه بوده است؟

در دورانی که امام موسی صدر در لبنان حضور داشت، سیدعباس موسوی نیز در کنار ایشان فعالیت می‌کرد. من در یکی از دوره‌های آموزشی با سیدعباس آشنا شدم. ایشان را انسانی آموزگار و انسان ساز یافتم. به روستاهای گوناگون سفر می‌کرد تا هسته‌های جوانان را آموزش دهد و به آنان



مشارکت سید در راهپیمایی روز جهانی قدس در بیروت.



خاک لبنان را آزاد کنم.

این خبرنگار دوباره پرسید اگر اسرائیل از لبنان عقب نشینی کند چه موضعی خواهید داشت؟ به او گفتم که باید سیصد هزار پناهنده فلسطینی مقیم لبنان به خانه شان برگردند، یهودیانی که به فلسطین آمده‌اند باید به خانه‌شان برگردند. این خبرنگار پرسید سرنوشت اسرائیل چه می‌شود؟ به او گفتم اگر اسرائیل وجود نداشته باشد فلسطینی‌ها و یهودیان اصلی فلسطین می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. مگر قبلاً این طور زندگی نمی‌کرده‌اند؟

هزارون از من پرسید پس جنبش امل با حزب‌الله چه تفاوتی دارد؟ به او گفتم در این خصوص هیچ تفاوتی با حزب‌الله وجود ندارد. این سوال و جواب نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها از نظر راهبردی حزب‌الله و جنبش امل را دشمن خود می‌دانند.

اوضاع نیم قرن گذشته لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مرحله تاریخی سه دهه گذشته، اوضاع لبنان به علت بی ثباتی و ناپختگی سیاسی برخی سیاستمداران و نیز دخالت‌های خارجی و کشمکش‌های منطقه‌ای شاهد جنگ‌ها و درگیری‌های خونین بوده است. طوایف مذهبی و احزاب سیاسی لبنان، جوامعی باز هستند. طایفه شیعه نیز همیشه با طوایف گوناگون لبنان ارتباط و هم زیستی مسالمت آمیز داشته است. امام موسی صدر وجود طوایف گوناگون در لبنان را به عنوان «ارزش» توصیف کرده است. در حالی که طایفه‌گری را «ضد ارزش» خوانده است.

موضع امام موسی صدر در مخالفت با نظام طایفه‌گری در لبنان بسیار روشن است. ایشان گام‌های بلندی برای لغو نظام طایفه‌گری سیاسی برداشت. شعارهای ضد طایفه‌گری همچون «لبنان میهن همه لبنانی‌هاست». ابتدا توسط امام صدر مطرح شد و اکنون بسیاری از جریانات لبنانی این شعار را مطرح می‌کنند. ایشان در راه‌کارها و تلاش‌های خود همواره بر مسئله ایمان به خداوند متعال تأکید می‌کرد و همه طوایف لبنان را به ایمان به خدا فرا خواند. وجود طوایف گوناگون را عامل غنای فکری و فرهنگی جامعه لبنان می‌دانست و بر این باور بود که طوایف لبنان در سایه ایمان به خدا و همزیستی مسالمت آمیز می‌توانند زندگی آرام داشته باشند و به یکدیگر احترام قایل شوند. از تجربیات یکدیگر استفاده کنند طایفه ارمنی، کردی مسلمان و غیره می‌توانند در غنی سازی فرهنگ این جامعه مشارکت داشته باشند، و با بی عدالتی و محرومیت که از سوی نظام سیاسی

من به طور قطع معتقدم اساسنامه و مرانامه جنبش امل که بر اساس دیدگاه‌های امام موسی صدر تدوین شده است. با اساسنامه و منشور حزب‌الله تفاوتی ندارد. اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، تفاوت اساسی و بنیادین نمی‌باشد، و به برخی مسائل حاشیه‌ای محدود است. اگر برخی بندهای آن دو اساسنامه را بازنگری کنیم، ملاحظه خواهیم کرد هیچ تفاوتی میان آن دو سازمان وجود ندارد. در بند اول اساسنامه جنبش امل و حزب‌الله به ایمان واقعی به خداوند متعال به روشنی اشاره شده است.

چگونگی برخورد با قضیه فلسطین، مسائل داخلی لبنان و نحوه روابط با اعراب و مسلمانان و عدالت اجتماعی در لبنان و یا چگونگی برخورد با نظام سیاسی حاکم بر لبنان و لزوم وجود یک دولت قوی در برابر اشغالگران صهیونیست مهم‌ترین عناوین و محورهای اساسی بندهای اساسنامه

من به طور قطع معتقدم اساسنامه و مرانامه جنبش امل که بر اساس دیدگاه‌های امام موسی صدر تدوین شده است. با اساسنامه و منشور حزب‌الله تفاوتی ندارد. اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد، تفاوت اساسی و بنیادین نمی‌باشد، و به برخی مسائل حاشیه‌ای محدود است

جنبش امل و حزب‌الله می‌باشند. هنگامی که اسرائیلی‌ها در ماه فوریه سال ۱۹۹۵ مرا از خانه ام در روستای قصرنبا در منطقه بقاع ربودند و به فلسطین اشغالی منتقل کردند. پنج بار گفت‌وگوی تلویزیونی و مصاحبه با من انجام دادند. اما از پخش آنها خودداری کردند. قبل از یکی از این گفت‌وگوها یک گوینده سرشناس تلویزیون اسرائیلی به نام «هارون برنار» که به زبان عربی تسلط کامل دارد به زندان آمد و پرسید شما که از رهبران جنبش امل هستید، موضع تان در برابر حضور اسرائیل در لبنان چیست؟ من به روشنی به او گفتم که شما کشورمان را اشغال کرده‌اید طبیعی است که وظیفه داریم با شما بجنگیم. اگر از اسارت شما آزاد شوم دوباره جنگ با شما را ادامه خواهم داد تا آخرین وجب از

را آرام کند. بنابراین ایشان نقش اساسی در پایان دادن به اختلافات شیعیان بازی کرد.

اکنون پس از فرار عبد الحلیم خدام از دمشق گفته می‌شود که بیشتر درگیری‌ها که میان طوایف گوناگون لبنان روی می‌داده به علت سیاست‌های غلط و دخالت‌های نابجای او بوده است نظر شما در این مورد چیست؟

واقعاً همین طور بوده است. من اظهارات عبد الحلیم خدام را برای شما مثال آوردم و گفتم که این افراد نه فقط میان احزاب و سازمان‌های گوناگون اختلافات و درگیری ایجاد می‌کردند. بلکه میان اعضای یک سازمان و یک حزب به درگیری و تفرقه دامن می‌زدند. در همه واحدها و بخش‌های یک سازمان یک پارچه دخالت می‌کردند. همان‌گونه که مشاهده کرده‌اید که میان جنبش‌ها و احزاب لبنانی و فلسطینی درگیری ایجاد کردند و جنگ اردوگاه‌ها را براه انداختند. البته، در آن مرحله اوضاع داخلی لبنان متشنج بود و زمینه بروز درگیری‌ها وجود داشت اما، دار و دسته عبد الحلیم خدام به جای این که اختلافات گروه‌های متخاصم را اصلاح کنند. از این اختلافات سو استفاده می‌کردند و درگیری‌ها را شدت می‌بخشیدند.

من این برخوردهای غیراصولی را با اطمینان کامل بیان می‌کنم. چرا که در آن مرحله مسئولیت کلیدی در جنبش امل داشتم و در برابر این دخالت‌های نابجا مخالفت می‌کردم. نسبت به بحران اردوگاه‌ها و کشمکش میان جنبش امل و حزب‌الله موضع مشخص و روشن داشتم. من قاطعانه با این درگیری‌ها مخالفت کردم.

آیا انشعاب برخی کادرهای جنبش امل از جمله جناب‌عالی بر مبنای اعتقادات و باورهای سیاسی تان بوده است؟

در حقیقت لبنان یکی از کشورهای جهان سوم به شمار می‌آید. گاهی اوقات مشارکت سیاسی و اعمال قدرت روی سلیقه‌های فردی متمرکز می‌شود، و نه بر اساس ملاک‌ها و ارزش‌ها و قوانین. در مرحله‌ای که لبنان دچار جنگ داخلی و کشمکش‌های سیاسی بود، به منظور جلوگیری از بروز کشمکش میان طایفه شیعه لبنان، ما به عنوان تعدادی از کادرهای اصلی جنبش امل تصمیم گرفتیم از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کنیم. این کناره‌گیری به معنی انشعاب نیست. این کناره‌گیری آخرین موضع گیری اصولی مان بود.

در پی این موضع گیری برخی افراد ما را متهم کردند که در درون جنبش امل از حزب‌الله طرفداری می‌کنیم اما، در آن مرحله هرگز با حزب‌الله ارتباط نداشتیم. موضع گیری مان بر مبنای اعتقادات و باورهای سیاسی مان نسبت به رویدادهای آن مرحله بوده است. در آن مرحله اوضاع و تحولات را به خوبی تشخیص دادیم. منافع جامعه شیعه لبنان را در نظر گرفتیم. سعی کردیم با نارسایی‌ها و اشکال تراشی‌ها برخورد کنیم، تا از بروز کشمکش و درگیری جلوگیری نماییم. هنگامی که حزب‌الله و جنبش امل اختلافات شان را کنار گذاشتند و به توافق رسیدند. تشکیلات خویش را منحل کردیم و اعضا و هواداران این تشکیلات را آزاد گذاشتیم هر مسیری را که دوست دارند انتخاب کنند.

حزب‌الله و جنبش امل چند سالی است که متحد شده‌اند و با هماهنگی و انسجام راهشان را ادامه می‌دهند. آیا این انسجام و هماهنگی در نتیجه باورهای مسئولان دو سازمان شکل گرفته و یا بر اثر میانجیگری برخی دولت‌های دوست بوده است؟

قبل از هر چیز لازم می‌دانم این نکته را روشن کنم که سازمانی به نام «مقاومت مومنه» وجود عینی نداشته است. ما خود را به عنوان یک سازمان و یک تشکیلات مطرح نکرده بودیم. خود را یک جریان جهادگر می‌دانستیم. سعی کردیم از این جریان جهادگر محافظت کنیم. اما در ارتباط با موضوع کشمکش میان حزب‌الله و جنبش امل، شایسته بود چنین کشمکش‌هایی بروز نکند. لازم بود از آن جلوگیری شود. این کشمکش‌ها بر اهداف و راه‌کارهای دو سازمان اثر منفی گذاشت.



بی طرف کنند. بی طرفی در این مقوله مفهومی وارونه معنی پیدا می‌کند. فاصله گرفتن از قضیه فلسطین یعنی طرفداری از اسرائیل. فاصله گرفتن از قضیه فلسطین یعنی نادیده گرفتن حدود ۳۰۰ هزار پناهنده فلسطینی در لبنان. اسرائیل از زمان پیدایش آن در فلسطین چند بار لبنان را اشغال کرده است. بیروت پایتخت این کشور را اشغال کرده است. اسرائیل یک رژیم تجاوزگر است. از ما خواسته می‌شود در برابر اسرائیل نا توان باشیم تا هیچ عامل تهدیدی برای اسرائیل نباشیم. قدرت‌های بزرگ بر این اساس می‌خواهند لبنان کشوری بی اراده باشد. اهداف این جریان‌های شیعی که به آن اشاره کردید با اهداف اسرائیل و آمریکا مطابقت دارد. با اهداف و منافع بخشی از حاکمیت لبنان همخوانی دارد. در حال حاضر مقاومت لبنان رویکرد دیگری دارد.

آیا این تلاش‌ها برای حزب‌الله و طایفه شیعی لبنان نگران کننده است؟

هرگز... هیچ جای نگرانی نیست. این‌ها جریان‌های ناتوانند و به هیچ وجه عامل تهدید به شمار نمی‌روند. شاید گاهی اوقات در دسرس آفرین باشند اما، مایه تأسف این است که برخی هموطنان که روزگاری در سایه اشغالگران به سر برده‌اند. فرزندان‌شان به دست اسرائیلی‌ها کشته شده‌اند، اکنون با توطئه‌های آمریکا و اسرائیل همگام شوند. موضع شرم آور اتخاذ کنند و روحیه ملی گرایی و میهن دوستی را از دست بدهند.

سرنوشت و نتایج انتخابات آینده مجلس قانونگذاری لبنان را چگونه پیشبینی می‌کنید؟

سرنوشت حوزه‌های انتخابیه حزب‌الله و جنبش امل در مناطق شیعه نشین قطعی است. متأسفانه برخی جریان‌های داخلی و برخی محافل مطبوعاتی می‌کوشند چهره مسیحیان متحد مقاومت اسلامی را مخدوش کنند. رهبری این طایفه مسیحیان را جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون بر عهده دارد. این جریان در عین حال اکثریت مسیحیان لبنان را تشکیل می‌دهد. در همین حال جریان‌های سازشکار داخلی طرفدار آمریکا می‌کوشند چهره برخی طوایف ملی گرای اهل سنت طرفدار مقاومت اسلامی لبنان را مخدوش کنند. همه این تلاش‌ها با این هدف انجام می‌گیرد تا مخالفان دولت کنونی لبنان و طرفداران حزب‌الله و جنبش امل اکثریت کرسی‌های پارلمان آینده را در دست نداشته باشند. طوایف ملی گرای اهل سنت می‌خواهند هویت تاریخی شان را در لبنان پاس بدارند. می‌خواهند ارتباطشان را با جهان عرب و با آرمان فلسطین حفظ کنند. دولت کنونی لبنان و جریان‌های همراه او در صددند لبنان را به خط دولت‌های سازشکار و میانه رو عرب و به خط آمریکا و اسرائیل بکشانند. ■

به اوضاع نا بسامان و سردرگم لبنان سوءاستفاده می‌کردند و دخالت‌شان را شدت می‌بخشیدند. فضای سیاسی لبنان بستر مناسبی برای دخالت بیگانگان شده بود. از یک طرف دولت‌های خارجی می‌کوشیدند در کشورمان اعمال نفوذ کنند و از طرف دیگر لبنانی‌ها هم آمادگی پذیرش دیکته‌های دیگران را دارند. برخی طوایف لبنان برای چیره شدن بر رقبای داخلی خود، از قدرت‌های خارجی کمک می‌گرفتند. همه این عوامل سبب شد تا لبنان به این روز درآید، متأسفانه این عوامل از زمان استعمارگران فرانسه وجود داشته و اکنون هم وجود دارد.

یکی از دلایلی که سبب شده لبنان همواره بحرانی باشد، موقعیت جغرافیایی این کشور است. لبنان از یک طرف در بزرگراه قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد. و از طرف دیگر در همسایگی فلسطین اشغالی قرار دارد. موجودیت اسرائیل در مرز جنوب لبنان همواره مایه دردسر و مشکلات متعدد برای کشورمان بوده است. اسرائیل تا کنون ده‌ها بار به کشورمان حمله کرده و علاوه بر ارتکاب جنایات فجیع، در تضعیف و عقب‌ماندگی ساختار اقتصادی و صنعتی لبنان نیز نقش به سزایی داشته است.

در حال حاضر نیز در بررسی اوضاع و رویدادهای جاری لبنان دیده می‌شود که آمریکا و برخی دولت‌های غربی و نظام‌های سازشکار عرب سعی دارند متولیان نظام پوسیده طایفه‌گری را احیا کنند. آیا این محافل در این تلاش موفق خواهند بود؟

متأسفانه این یک واقعیت است. متولیان نظام پوسیده طایفه‌گری نیز وقیحانه و با کمال پررویی این هدف را دنبال می‌کنند. به‌طور مثال احمد الاسعد فرزند کامل الاسعد رئیس پیشین پارلمان لبنان و یکی از فئودال‌های سرشناس شیعه لبنان وقیحانه به دریافت کمک‌های خارجی به منظور احیای نظام مارونیت سیاسی اعتراف کرده است.

آیا این صحت دارد که او گفته است که از دولت عربستان ده‌ها میلیون دلار کمک دریافت کرده است؟

فرق نمی‌کند هم از آمریکا و هم از عربستان سعودی کمک‌های مالی دریافت کرده است. او این کمک‌ها را به بهانه مبارزه با نفوذ ایران در لبنان دریافت می‌کند. با این وصف این پرسش مطرح می‌شود که این کمک‌ها چه سودی برای

موضع امام موسی صدر در مخالفت با نظام طایفه‌گری در لبنان بسیار روشن است. ایشان گام‌های بلندی برای لغو نظام طایفه‌گری سیاسی برداشت. شعارهای ضد طایفه‌گری همچون «لبنان میهن همه لبنانی هاست». ابتدا توسط امام صدر مطرح شد و اکنون بسیاری از جریان‌های لبنانی این شعار را مطرح می‌کنند

لبنان دارد؟ آیا منافع لبنان اقتضا می‌کند که این افراد دست‌گدایی به سوی آمریکا دراز کنند تا بر ضد سایر هموطنان خود قدرت نمایی کنند؟ من معتقدم که این کمک‌ها به منظور حفظ منافع اسرائیل تقدیم می‌شود. مگر دولت‌های گذشته و دولت کنونی آمریکا سالانه میلیاردها دلار به رژیم نژاد پرست و یهودی اسرائیلی کمک نمی‌کنند؟

دولت آمریکا که به حفظ امنیت اسرائیل متعهد می‌باشد، این کمک‌ها را نیز در چارچوب تأمین منافع و موجودیت اسرائیل پرداخت می‌کند از تاریخ جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ تا کنون برخی محافل بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ می‌کوشند لبنان را از همراهی و پشتیبانی از آرمان فلسطین جدا کنند، برخی محافل راست‌گرای داخلی نیز در این تلاش با قدرت‌های بین‌المللی همگام شده‌اند، می‌خواهند لبنان را

حاکم بر سایر طوایف اعمال می‌شود مبارزه کنند. حاکمیت گروهی از سران طوایف و خان‌ها و فئودال‌ها بر نظام سیاسی لبنان باعث به وجود آمدن اختلال در جامعه این کشور و پیدایش اقشار وسیعی از محرومان و مستضعفان شده بود. کسانی که تاریخ معاصر لبنان را مطالعه کرده‌اند می‌دانند که محرومیت و بی عدالتی به طایفه شیعه محدود نبوده است بلکه همه طوایف لبنان را در بر گرفته است.

هنگامی که شیعیان لبنان بر ضد وضع موجود قیام کردند، در حقیقت می‌خواستند از انزوا خارج شوند و در سازندگی جامعه‌شان مشارکت کنند چرا که شیعیان از امکانات و توانمندی‌های فراوانی برخوردارند. در این میان برخی افراد و جریان‌های کوشیدند از قیام شیعیان سو استفاده کنند و یا حرکت امام موسی صدر را زیر سوال ببرند.

بی‌تردید کشمکش و رقابت در درون طایفه شیعه محصور نبوده است. در طوایف مسیحی و دروزی نیز چنین تحولاتی وجود داشت. این تحولات چه تأثیری در درگیری نظام سیاسی لبنان داشت؟ دخالت‌های بیگانه چه نقشی در دامن زدن به برخی درگیری‌های طایفه‌ای داشت؟

شکی نیست که نظام سیاسی لبنان نقش به سزایی در گسترش محرومیت و بی عدالتی فزاینده داشت. نظام سیاسی که بر اساس توافق طایفه‌ای بر لبنان تحمیل شد، اشتباهی متولیان و دولتمردان طوایف را برای بهره‌کشی از اقشار گوناگون طوایف خود به منظور ادامه حضور سیاسی خود در حاکمیت لبنان باز کرد. سو استفاده و بهره‌کشی متولیان و سران طوایف باعث شد روند اختلال و سهمیه بندی ناعادلانه پست‌های دولتی ادامه پیدا کند. این روابط به زیان منافع کشور و به سود سران طوایف و متولیان نظام سیاسی تمام شد.

به‌طور مثال اگر حاکمان مارونی منافع طایفه‌شان را در نظر می‌گرفتند امروز طایفه مارونی لبنان سرنوشت بهتری داشت. میان جامعه مارونی اختلاف و دو دستگی بروز نمی‌کرد. اگر متولیان طایفه مارونی در مرحله گذشته از بینش و آگاهی سیاسی برخوردار بودند میان اتباع جامعه مارونی جنگ و خونریزی روی نمی‌داد. اگر مسلح نمی‌شدند و موقعیت‌های کلیدی دولتی را در انحصار خود قرار نمی‌دادند، جنگ‌های داخلی در لبنان روی نمی‌داد. نظام

سیاسی لبنان در مراحل گذشته دست دوستی به سوی آمریکا و رژیم صدام ورزیم‌های مرتجع عرب دراز کرد. در نیمه قرن گذشته با پیمان ستو متحد شد و نیروهای آمریکایی را به لبنان فرا خواند مهم‌تر از همه نظام مارونی لبنان در دهه ششم از قرن بیستم دست دوستی به سوی اسرائیلی‌ها دراز کرد. با وجودی که سیاست‌های گذشته نظام مارونی لبنان شکست خورده است. امروزه بازماندگان نظام مارونی می‌کوشیدند تجربیات گذشته را تکرار کنند بنابراین می‌توان

گفت که بخشی از مشکلات لبنان داخلی است و بخشی دیگر آن بر اثر دخالت‌های بیگانگان است. نظام مارونیت سیاسی هرگز مسائل عدالت اجتماعی و اجرای سیستم دموکراسی را رعایت نکرده است. بنابراین بیشتر کشمکش‌ها و درگیری‌های داخلی لبنان در نتیجه سیاست‌های غلط نظام حاکم بوده است. در توزیع ثروت، خدمات و پست‌های دولتی تبعیض وجود دارد. نظام سیاسی در عملکرد خود نیز تبعیض قایل بوده است. میان طوایف گوناگون نیز افرادی وجود داشتند که به منظور حفظ موقعیت خود، از نظام سیاسی حمایت می‌کردند. روزگاری که احزاب فالانژ و ملی گرایان آزاد و سایر احزاب مسیحی قدرت را در انحصار خود داشتند برخی سران و فئودال‌های طوایف مسلمان از آنها پشتیبانی می‌کردند. این حمایت‌ها بر اساس ضابطه و نظام توافقی نبوده است. بلکه بر اساس روابط و منافع شخصی و گروهی بوده است. سوء مدیریت وجود داشته است. سوء استفاده از قدرت وجود داشته است.

در این میان برخی دولت‌های قدرتمند منطقه نیز با توجه